

با بهتاش صناعی‌ها و مریم مقدم
در حوالی فیلم‌شان
«قصیده گاو سفید»

خواست مخاطب در تعیین سرنوشت شخصیت‌ها مهم است

از گل‌بوفیوضی

شخصیت‌های داستان آدم‌های واقعی هستند که در جامعه می‌بینیم. آدم‌هایی در طیف‌های مختلف با سلیقه‌های متفاوت که جامعه ما را شکل داده‌اند. من از شروع فیلم دیگر به سراغ قصه می‌روم. مسلماً یک فیلم سمبلیک از جنس سینمای اروپا یا روسیه نساخته‌ایم. سینمایی که همه کاراکترها هم سمبلیک باشند و فضا سازی به این سمت برود، سینمای دیگری است و حال و هوای متفاوتی دارد. ما در واقع شخصیت‌های واقعی برآمده از دل جامعه را انتخاب می‌کنیم و سعی می‌کنیم مشکلات جامعه را مطرح کنیم. با کانسپت انسان‌های تنها و بی‌پشتوانه‌ای که شرایط ممکن است آنها را سر راه هم قرار دهد و تنهایی بستی می‌شود برای روایت داستان که در دل آن مشکلات و معضلات اجتماعی مان را هم روایت می‌کنیم. آن استعاره‌ها و سمبل‌ها کاشت‌های ریزی هستند که در فیلم ما گاهی دیده می‌شود تا از یک فیلم اجتماعی صرف فاصله بگیرد. از طرفی هم در سینمای شاعرانه‌ای که حداقل سینمای مورد علاقه من است و در فرم و فضای این دو فیلم هم وجود داشته است فکر می‌کنم این استعاره‌ها و این سمبل‌ها به آن شاعرانگی هم کمک می‌کند. و در واقع پلی می‌زند بین سینما و ادبیات.

دوست داشتم این جواب را از خودت بشنوم. در دفاع از جهان ذهنی داستان‌ها و فیلم‌ات پرسیدم. چون آدم‌هایی مدام علاقه‌مند هستند که جهان فیلم‌های شماها را به سمت معنادار کردن خارج از خود فضای فیلم ببرند. تلاشی برای دیدن و شنیدن مفاهیمی که الزاماً در بطن داستان حضور ندارد. حالا اجازه بده از این بحث بگذریم و برویم به سراغ یکی از ارکان جدی این دو فیلم که مریم است. اساساً برای اینکه چنین بازیگر توانایی کنار تو ایستاده، زن اصلی داستان را برای مریم می‌نویسی؟ چون به لحاظ شمایل ظاهری و فیزیک بازیگر و به لحاظ کاراکتری در این دو فیلم آنقدر مریم همه‌جوره برای نقش مناسب بود که این تلقی پیش می‌آید. و اصولاً پروسه انتخاب بازیگر برای شما چطور پیش می‌رود؟ یا توجه به مهجور بودن سینماییت و اصل جدی تنهایی که در جهان داستان شما محور بسیاری اتفاقات است باید وسواس خاصی برای انتخاب بازیگر

مرحله حساسی است برای ما. از طرف دیگر، هر دوی ما اصولاً به انتخاب اسم‌هایی با مفاهیم استعاری و سمبلیک علاقه و اعتقاد داریم. معمولاً این نوع کاشت‌های استعاری و مفاهیم سمبلیک را در دل داستان‌ها و قصه‌ها مان هم استفاده می‌کنیم ترجیح می‌دهیم پلی بزنیم بین مفاهیم و ارجاعات درون قصه با اسم فیلم. که در واقع به عنوان بیانیه‌ای بتواند سر در فیلم قرار بگیرد و استعاره جایفتد و آن مفهوم درون فیلم فضا برای پرداخت داشته باشد. در «احتمال باران اسیدی» هم همین کار را کردیم و از مفهوم باران اسیدی به عنوان یک استعاره استفاده کردیم. اینجا هم گاو چنین مفهومی دارد. گاهی هم این مفاهیم تک بعدی و یک جانبه نیستند. ممکن است مثلاً گاو ارجاعات متفاوتی داشته باشد و مفاهیم مختلفی از آن برداشت شود. ما کاشت‌های آن را در دل داستان گذاشته‌ایم. ارجاعاتش در دل ادبیات داستانی ما در آیین‌ها و مذاهب ایران و بسیاری کشورها در تاریخ وجود داشته است. برداشت از گاو و گاوی که در داستان‌های کلاسیک وجود دارد چه در ادبیات خودمان چه بیرون از مرزهای ما یا حتی در مذاهب مختلف گاو پر از معناهای نهفته است و تلاش کرده‌ایم انتخابی چند وجهی داشته باشیم و خودمان خیلی توضیح ندهیم. هر کسی می‌تواند با توجه به جهان خودش ارجاع و معنایی را از این داستان و این اسم داشته باشد. به هر حال کار هنرمند توضیح دادن سمبل‌های به کار رفته در آثارش نیست.

برداشت من هم از این اسم و هم از احتمال باران اسیدی برداشت چند لایه و پراز ارجاع بود. برداشت از گاو با تمام پیشینه ادبیاتی و آیینی که از آن سراغ داریم بین دو کلمه قصیده و سفید ذهن مخاطب را به جاهای جالبی می‌برد. حالا سؤال اینجاست که اساساً بعد از عنوان در فیلم هم باید به دنبال کاراکترهای سمبلیک و فرامتن جدی باشیم یا قرار است قصه بشنویم. نمی‌خواهیم واکاوی شخصیت کنی و بگویی چه چیزی سمبول چیست اساساً سؤال اینجاست که قصه برایت اولویت دارد یا ارجاعات پشت آن؟
صناعی‌ها: طبیعتاً قرار است از اینجا به بعد دیگر قصه بشنویم.

همه چیز از سردی و بی‌رحمی نورر اهر و های زندان شروع می‌شود. از استیصال. از روزمره‌ای بدون مرد. از جان دادن و روز را به شب رساندن امامان. از جاذبه‌های بی‌صدایی که زیر لبخند مات اودر سالن کارخانه هر روز بی‌نفس ترش می‌کند. زن امابری آن دو چشم بی‌صدای منتظر در خانه می‌دود. می‌جنگد. دوام می‌آورد. خیلی‌ها و راه‌نوعی ساده دلی متهم می‌کنند او اما عاشق است. «قصیده گاو سفید» هم مثل اولین فیلم سینمایی بهتاش صناعی‌ها فیلم خلوتی است. فیلم آدم‌های کم و لوکیشن‌های محدود. همه تمرکز روایت در فیلم معطوف به رابطه و فرم شکل‌گیری آن است. آدم‌هایی ساده، حذف شده، معمولی که زیر نور توجه داستانی قرار است به چشم بیایند. داستان آدم‌های صناعی‌ها داستان متکثر نسل‌هاست. هر کسی می‌توانست اینجا بایستد. هر کسی می‌توانست چنین سرنوشتی داشته باشد. بازی اما از آنجا شروع می‌شود که پای شخصیت و انتخاب‌هایش وسط می‌آید. این دومین فیلم بلند سینمایی بهتاش صناعی‌ها و مریم مقدم در کنار هم است. فیلم‌نامه را با هم نوشته‌اند و یکی پشت دوربین ایستاده و دیگری جلوی دوربین. حاصل کارشان «قصیده گاو سفید» دور از هیاهوهای جشنواره نظرات زیادی را به خود جلب کرد. سعی کرده‌ام در این گفت‌وگو درباره همین روند همکاری و جایی که نسبت به سینمای ایستند صحبت کنیم.

بگذار از اسم فیلم شروع کنیم. «قصیده گاو سفید» لطافت و زمختی همزمانی دارد که در مخاطب حالات متفاوتی را برمی‌انگیزاند. مثل شعر سپید که گاهی هم شعر هست و هم نیست. شما اصولاً برای اسم فیلم‌ها از کجابه چنین ترکیباتی می‌رسید؟ اساساً به نظر می‌آید این فیلم برای تان خیلی جدی‌تر از اسم فیلم‌های دیگران است. انگار در جهان بینی این سینما فیلم از عنوانش شروع می‌شود نه از روی پرده در سالن سینما.

صناعی‌ها: بله. اسم برای ما خیلی مهم است. در مورد اسم، ما زمان زیادی صرف می‌کنیم و به آن زیاد فکر می‌کنیم. این مرحله